



کشف حجاب در قانون جرم است

سختگویی فرجا با بیان اینکه کشف حجاب در قانون به عنوان جرم شناخته شده و با توجه به اینکه پلیس ضابط قضایی است، باید با جرم مشهود نیز برخورد کند، گفت: کشف حجاب به حجاب، تشویقی و تربیتی است و بر خورد سلبی آخرین اقدام پلیس است برای افرادی که بر این رفتار فشار می‌کنند.

به گزارش «جوان» سردار سعید منتظرالمهدی، صبح دپروز در همایش چادرهای آسمانی گفت: همه دستگاه‌های مسئول در زمینه عفاف و حجاب باید پای کار بیایند، اما کم‌کاری‌های دستگاه‌های دیگر در این زمینه باعث شده است که پلیس در خط اول این میدان قرار بگیرد و حتی جود دستگاه‌های دیگر را نیز بکشد. سرشناسی فرجا با بیان اینکه یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها در دستور کار کسور اقدامات ایجابی در حوزه حجاب است، ادامه داد: هشتمین همایش ملی چادرهای آسمانی نیز در همین راستا برگزار شده است؛ در واقع حجاب تشویق و تعظیم و تربیتی است که برای خانم‌ها وجود دارد.

وی با بیان اینکه باید با افراد شل حجاب و کم حجاب رفتارهای حساب شده داشته باشیم تا بتوانیم آنها را جذب کنیم، افزود: بسیاری از بانوان شل حجاب در ایام مذهبی حضور پرشوری دارند که نشان از علاقه آنها به اعتقادات مذهبی دارد و نمونه بارز آن در اید غدیر به وضوح دیدیم. این نشان می‌دهد در خصوص رفتارهای ناهنجار بی حجاب‌ها باید با عطف و مهربانی رفتار شود، اما اقدامات سلبی برای کسانی است که بر این رفتار پافشاری دارند.

سردار سعید منتظرالمهدی با بیان اینکه رفتار سلبی آخرین دستورالعمل فرماندهی انتظامی در مقابل کاشفان حجاب است، گفت: هماکنون که بارها آنها به شده نگاه ما به عنوان پلیس به حجاب مبتنی بر جنبه تشویقی و تربیتی است. حجاب، اقدامی در خواستی و ترفیعی است که در بطن خود، عطف و محبت را جای داده است. از این منظر باید این اتفاق را هم در این زمینه می‌افتد، نباید نگران باشیم و باید با تأکید بر گفت‌وگو سازی و آگاه‌سازی جامعه نسبت به رف آن اقدام کنیم. از همکاران انتظامی و مردم می‌خواهیم با افراد شل حجاب و ناهنجار با رفتار ایجابی، فرهنگی و محترمانه روبرو شوئند و آنها را به امان حجاب بازگردانند.

عامل قتل پسر جوان گرمانی بازداشت شد



فرمانده انتظامی شهرستان کرمان از دستگیری قاتلی خیر داد که نیمه‌های شب پسر ۲۰ ساله‌ای را با شلیک گلوله به قتل رسانده بود.

به گزارش «جوان»، سرهنگ مهدی پورامینایی گفت: حوالی نیمه‌شب دوشنبه ۱۹ تیرماه وقوع تیراندازی منجر به قتل در یکی از خیابان‌های شهر کرمان به پلیس گزارش شد. با اعلام این خبر، مأموران کلانتری ۱۵ در محل حاضر شدند و در یافتند در این حادثه پسر ۲۰ ساله با سلاح تپانچه مجروح شده و پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داده است. وی اظهار داشت: مأموران به سرعت عامل اصلی

تیراندازی را دستگیر و به کلانتری منتقل کردند که در ادامه با انجام اقدامات اطلاعاتی و سرعت عمل تیم‌های گشت انتظامی فعال در سطح شهر، چهار همدست وی در این حادثه که به طرف فرور کرده بودند، دستگیر شدند. فرمانده انتظامی شهرستان کرمان تصریح کرد: تحقیقات تکمیلی درباره چرایی وقوع این نزاع منجر به قتل در دست انجام است تا متهمان با تشکیل و تکمیل پرونده لازم به مراجع قضایی معرفی شوند.

زورگیران خشن به دام افتادند



دو مرد جوان موتورسوار که با تهدید سلاح سرد در تهران از زنان زورگیری می‌کردند، در آخرین سرعت به دام افتادند. به گزارش «جوان» سرهنگ محمد گودزی، رئیس پلیس پیشگیری تهران درباره این خبر گفت: «صبح روز نوزدهم تیرماه عملیات کلانتری ۵۹ بی‌سیم در حال گشت‌زنی در محدوده خیابان «وفا»ی تهران بودند که به یک موتورسیکلت آپاچی با دو سرنشین مشکوک شدند. سرنشینان موتورسیکلت داخل خیابان را زاغ‌زنی می‌کردند و مأموران هم آنها را به صورت نامحسوس تحت‌نظر گرفتند.» وی افزود: «متهمان در همین حین به طرف خانم نوجوانی حمله‌ور شدند و با تهدید سلاح سرد تلفن همراه وی را سرقت کردند. مأموران هم به سرعت برای دستگیری زورگیران وارد عمل شدند. متهمان با دیدن خودروی گشت پلیس با موتورسیکلت از محل متواری شدند و مأموران به تعقیب آنها پرداختند. هم‌زمان مأموران مشخصات متهمان را به گشت‌های پلیسی اعلام کردند و بدین ترتیب خیلی زود زورگیران موتورسوار در دام مأموران گرفتار شدند. مأموران در بازرسی بدنی از متهمان دو قبضه سلاح سرد کشف کردند.»

سرهنگ محمد گودزی در پایان گفت: «متهمان در تحقیقات اولیه به ۱۰ فقره سرقت اعتراف کردند. تحقیقات در زورگیر ادامه دارد.»

هوشیاری با زپرس دست قاتل رارو کرد



غلامرضا مسکنی

تلاش‌های مرد افغان برای پنهان کردن راز قتل دختر نوجوانش ثمری نداشت و او با هوشیاری با زپرس به دام افتاد. ساعت ۱۲ ظهر روز دوشنبه ۱۹ تیرماه، مرد ۵۵ساله افغان به کلانتری ۱۵۳ شهرک ولیعصر رفت و ادعا کرد دختر ۱۹ ساله‌اش به نام گلنار در خانه‌شان خودکشی کرده است.

وی گفت: «دخترم از مدتی قبل به خاطر مشکلاتی افسرده شده بود و حالش خوب نبود تا اینکه امروز وقتی از محل کارم به خانه آمدم، دیدم در یکی از اتاق‌ها خودش را حلق آویز کرده است. به سرعت او را پایین آوردم، اما فوت کرده بود و جان در بدن نداشت. پس از آن تصمیم گرفتم به کلانتری بیایم و موضوع مرگ دخترم را خبر بدهم.»

آثار قتل

مأموران پلیس در تحقیق از مرد می‌نمنازل متوجه اظهارات ضد و نقیض او شدند و احتمال دادند موضوعی راز مأموران پلیس مخفی می‌کند، به همین دلیل همراه مرد افغان به خانه‌اش رفتند تا از نزدیک حادثه را بررسی کنند. مأموران داخل یکی از اتاق‌های خانه قدیمی با جسد گلنار روبرو شدند که آثار ضرب و جرح زیادی روی بدنش دیده می‌شد. در بررسی‌های بعدی آثار کبودی روی گردن دختر جوان بود که شباهتی به آثار حلق آویز شدن با طناب نداشت و مشخص بود وی با فشار بر عناصر حیاتی گردن فوت کرده است. مأموران همچنین در بررسی اتاق لوازم حلق آویزی هم پیدا نکردند و با توجه به همین دلایل فرضیه قتل دختر جوان گرفت و موضوع را به قاضی محمدجواد شفیعی، بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران تلفنی خبر دادند.

ترس و وحشت

با اعلام این خبر، بازپرس جنایی همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی محل شدند و تحقیقات خود را آغاز کردند.

در دختر فوت شده در بازجویی‌های تیم جنایی همان ادعای قبلی خود را مطرح کرد و مدعی شد دخترش خودکشی کرده است و اعضای خانواده هم اظهارات او را تأیید کردند، اما تیم جنایی در ادامه تحقیقات متوجه آثار ترس و وحشت در صورت تمامی اعضای این خانواده شد که حکایت از آن داشت آنها از ترس پدرشان موضوعی را مخفی می‌کنند. از دستوی دیگر مشخص شد اعضای این خانواده زن و مرد می‌نمنازل همراه پنج دختر و دو پسر هستند، اما یکی از دختران که یک سال از گلنار بزرگ‌تر است در خانه حضور ندارد و به طرز مرموزی ناپدید شده است. پازل‌های به دست آمده در این حادثه همه حکایت از حادثه عمدی در مرگ دختر جوان داشت. بنابراین بازپرس جنایی برای حل این معما از افراد خانواده به صورت تکتک تحقیق کرد.

راز قتل

دختر بزرگ خانواده به نام صفورا در نهایت در تحقیقات تیم

یک قدم مانده به مرگ

مأموران پلیس در ادامه تحقیقات خود تلفنی با گلنار صحبت کردند و به او گفتند پدرش بازداشت شده و خطری او را تهدید نمی‌کند و از او خواستند به خانه بر گردد.

دقایقی بعد دختر جوان که از یک قدمی مرگ نجات یافته بود به خانه برگشت و در توضیح ماجرا گفت: «مدتی قبل من و خواهرم گلنار با دو پسر جوان در پارکی آشنا شدیم و به یکدیگر علاقه پیدا کردیم. ما به صورت تلفنی و پیامکی با هم ارتباط داشتیم و گاهی به پارک می‌رفتیم و با هم صحبت می‌کردیم. یک ماه قبل وقتی شب دیر به خانه برگشتیم پدرم به رفتارهای من و خواهرم مشکوک شد و ما را به شدت کتک زد. او چند باری من و خواهرم را کتک زد و تهدیدمان کرد با هیچ فردی ارتباط نداشته باشیم، اما ما ارتباطمان را با آن دو پسر قطع نکردیم. شب حادثه پدرم متوجه شده بود که ما با دو پسر ارتباط داریم و با آنها به خیابان و پارک می‌رویم. او آن شب ما دو نفر را به اتاق برد و در آن قفل و شلوع به کتک زدن کرد. پس از اینکه به شدت کتکمان زد، به طوری که توان ایستادن روی پای خود را نداشتیم به سراغ من آمد و گلویم را گرفت تا خفام کند. اما من جثه‌ام بزرگ‌تر از خواهرم بود و در مقابل او مقاومت کردم. او مرا رها کرد و به سراغ گلنار رفت و او را خفه کرد. سپس دوباره به سراغ من آمد و گلویم را گرفت و فشار می‌داد تا خفام کند که خواهرم بزرگم وارد خانه شد و به کمک آمد و دست پدرم نجات داد و من هم فرار کردم.»

ترسیدم

تیم جنایی در ادامه از قاتل تحقیق کرد. وی وقتی با اظهارات دخترانش روبرو شد ناچار به قتل دخترش اعتراف کرد.

وی در توضیح ماجرا گفت: «چند ماه قبل همراه خانواده‌ام از افغانستان به ایران آمدم. در این مدت کارگری و به سختی هزینه زندگی خانواده‌ام را تأمین می‌کردم. از همان ابتدا به دخترانم گفته بودم که مراقب رفتار و کارهایشان باشند و آبروی من و خانواده‌ام را برند. مدتی قبل به رفتار دو دخترم مشکوک شدم، اما فکر نمی‌کردم با کسی ارتباط داشته باشند، به همین خاطر به آنها تذکر دادم و حتی یکی، دو بار هم آنها را تنبیه کردم. شب حادثه آنها را بیرون از خانه دیدم که با دو پسر جوان صحبت می‌کردند. خیلی عصبانی شدم و وقتی به خانه آمدم، تصمیم گرفتم آنها را تنبیه کنم. دو دخترم بروی مرآه پرده بودند و من به شدت عصبانی بودم و آنها را کتک زدم. هر لحظه که می‌گذشت عصبانیت بیشتر می‌شد تا جایی که متوجه شدم چطور دخترم را خفه کردم. پس از حادثه خیلی ترسیدم، چون می‌دانستم اگر چنین اتفاقی بیفتد خانواده‌ام را تنبیه می‌کنند و به زندان می‌افتم. به همین دلیل سناریوی دروغین خودکشی را طراحی کردم، اما دستم رو شد.»

متهم پس از اعتراف به دستور بازپرس جنایی برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

نجات از مرگ پس از ۲ بار رفتن پای چوبه دار



آزمین بینا

تلاش‌های تیم صلح و سازش دادسرای امور جنایی تهران برای نجات مرد محکوم به مرگ نتیجه داد و متهم پس از دو بار رفتن پای چوبه دار موفق به جلب رضایت اولیای دم شد.

۱۶ آذرماه ۹۲ به مأموران پلیس شهرستان رباط کریم خبر رسید مرد جوانی در درگیری در یکی از خیابان‌های شهرک شلیک گلوله زخمی می‌شود و به بیمارستان منتقل شده است.

مأموران پلیس وقتی به بیمارستان رسیدند، دریافتند تلاش‌های تیم پزشکی برای نجات مرد زخمی به نام سهراب نتیجه ن داده و وی بر اثر شدت جراحات فوت کرده است.

اختلاف مالی

بررسی‌های مأموران پلیس نشان داد مقتول با یکی از دوستانش به نام همایون اختلاف مالی داشته و ساعتی قبل همراه یکی دیگر از دوستانش به خانه همایون می‌رود و در درگیری با او زخمی می‌شود و دوستش او را به بیمارستان منتقل و در نهایت هم فوت می‌کند.

دوست مقتول به مأموران گفت: «سهراب دوست صمیمی من بود و ما دو نفر همیشه با هم بودیم. مدتی قبل متوجه شدم او با یکی از دوستانش به نام همایون اختلاف مالی پیدا کرده است. او می‌گفت مبلغ زیادی از همایون طلب دارد، اما او طلبش را نمی‌دهد، به همین دلیل چند باری با همایون درگیر شده بود. روز حادثه گفت که می‌خواهد با همایون دربارہ اختلاف حسابشان صحبت کند و از من خواست او با به خانه همایون برویم. ما دو نفری راهی خانه همایون شدیم. سهراب زنگ خانه آنها را زد و همایون هم در را باز کرد و دو نفری دقایقی با هم حرف زدند. آنها ابتدا با هم آرام صحبت می‌کردند، اما لحظاتی بعد صدایشان بلند شد و سر هم داد می‌زدند. همایون عصبانی و چهره‌اش برافروخته شد. او به داخل خانه رفت و نایب‌هایی بعد در حالی که اسلحه‌ای در دست داشت بیرون آمد و به سوی سهراب تیراندازی کرد. دوستم غرق در خون نشی بر زمین شد و همایون هم با دیدن این صحنه به سرعت فرار کرد. من، سهراب را به بیمارستان منتقل کردم.»

پشیمانی

با اطلاعاتی که دوست مقتول در اختیار مأموران پلیس قرار داد همایون به عنوان قاتل تحت تعقیب قرار گرفت. مأموران وقتی به محل زندگی متهم رفتند، متوجه شدند وی پس از حادثه به مکان

نامعلومی گریخته است. بدین ترتیب تحقیقات برای دستگیری قاتل فراری ادامه داشت تا اینکه پس از مدتی موفق شدند مخفیگاه او را در خانه یکی از دوستانش شناسایی و قاتل فراری را بازداشت کنند.

متهم پس از انتقال به اداره پلیس با اظهار پشیمانی به قتل دوستش اعتراف کرد و در توضیح ماجرا گفت: «من و سهراب چند سالی شریک کاری بودیم. مسا در کار خرید و فروش سنگ فعالیت داشتیم تا اینکه مدتی قبل من با مشکل مالی مواجه و به چند نفر از دوستان و افرادی که با آنها کار می‌کردم، بدهکار شدم. هر روز که می‌گذشت وضعیت مالی‌ام بدتر می‌شد، از طرفی هم سهراب به من فشار می‌آورد که طلبش را بدهم. انتظار داشتم او مرا درک کند و مهلت بیشتری به من بدهد، اما او می‌خواست سریع طلب خودش را وصول کند. چند باری با هم مشاجره لفظی داشتیم و یکدیگر را تهدید کرده بودیم.»

انکار قتل شوهر در دادگاه



زن جوانی که یک‌سال قبل متهم بود شوهرش را با شلیک دو گلوله به قتل رسانده است، در جلسه دادگاه قتل را انکار کرد و گفت بی‌گناه است.

به گزارش «جوان»، صبح روز نوزدهم شهریور ماه سال قبل مأموران پلیس روبروی جایگاه سوختی در شهر فرودگاهی امام خمینی، جسد مردی را پشت فرمان خودروی تاکسی کشف کردند که با شلیک دو گلوله به قتل رسیده بود.

بررسی‌های مأموران پلیس نشان داد مقتول مرد ۵۵ ساله‌ای به نام حمید و صاحب تاکسی است. بدین ترتیب با شناسایی هویت مقتول مأموران در نخستین گام سراغ اعضای خانواده او رفتند.

همسر مقتول در ادعایی گفت: «شوهرم راننده تاکسی بود و معمولاً هر روز صبح از خانه

بیرون می‌رفت و شب به خانه بر می‌گشت، اما گاهی هم پیش می‌آمد چند شبی به عنوان شیفت کاری‌اش در محل کارش بماند. چهار روز قبل او از خانه بیرون رفت و دیگر برنگشت و من نگرانم شدم. شب قبل به اداره پلیس رفتم و اعلام مفقودی کردم تا اینکه الان متوجه شدم او به قتل رسیده است.»

پای یک‌ن

مأموران پلیس در ادامه دوربین‌های مدارسته محل حادثه را بررسی کردند و به رد پای یک زن رسیدند. مأموران پلیس در بررسی فیلم دوربین‌های اطراف محل حادثه در یافتند شب حادثه زنی که ماسک به صورت داشته سراسیمه از صندلی عقب خودروی مقتول پیداه و به سرعت از آنجا دور شده است.

از سوی دیگر در بررسی میدانی کارآگاهان پلیس آگاهی متوجه شدند مقتول از مدتی قبل با همسرش اختلاف داشته به طوری که قرار بوده از هم جدا شوند و حتی در دادگاه هم پرونده دارند. همچنین در بازبینی فیلم دوربین‌ها مشخص شد زن ماسک‌دار از نظر چته و ظاهر شباهت زیادی به همسر مقتول دارد. بدین ترتیب مأموران احتمال دادند قاتل همسر مقتول به نام فریده است و او را به عنوان مظنون به قتل بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند.

اعتراف

متهم در بازجویی با اعتراف به قتل شوهرش گفت: «شوهرم خیلی بد اخلاق بود و همیشه با من مشاجره لفظی می‌کرد و گاهی هم مرا کتک می‌زد. زندگی ما با حید سخت بود، اما من به بد اخلاقی‌های او و بد اخلاقی‌های او را تحمل می‌کردم. اخلاق او روز به روز بدتر می‌شد به طوری که کار به استخوانم رسید و تصمیم گرفتم او را جدا شوم. وقتی دادخواست طلاق دادم، مرا هر شب کتک می‌زد و تهدید می‌کرد اگر او جدا شوم، مرا به قتل می‌رساند. ترس از مرگ باعث شده بود تا نقشه قتل او را طراحی کنم تا اینکه از طریق یکی از دوستانم با فروشنده اسلحه‌ای آشنا شدم و اسلحه‌ای به قیمت ۱۱ میلیون تومان خریدم و تصمیم گرفتم او را به قتل برسانم. چند باری نقشه قتل را طراحی کردم، اما هر بار پشیمان شدم، اما شب حادثه تصمیم آخرم را گرفتم. آن شب او قرار بود بستانه‌ای را به یکی از دوستانش برساند و من هم همراه او شدم. وقتی به نزدیکی فرودگاه امام خمینی رسید، برای لحظاتی توقف کرد و من هم از پشت دو تیر به او شلیک کردم و بعد از خودرو پیداه شدم. کمی آن‌طرف‌تر خودرویی کرایه کردم و به خانه برگشتم.»

بخشش

متهم پس از اعتراف راهی زندان و پرونده‌اش پس از تکمیل تحقیقات برای صدور حکم به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. در حالی که پرونده روی میز شعبه هم قرار گرفته بود، دو دختر وی به عنوان تنها اولیای دم اعلام کردند مادرشان را با شرایطی بخشیده‌اند.

با اعلام رضایت اولیای دم، متهم چند روز قبل برای رسیدگی از جنبه عمومی جرم در دادگاه حاضر و محاکمه شد.

انکار

متهم که قبلاً در بازجویی‌ها به قتل شوهرش اعتراف کرده بود، این بار مقابل قضات دادگاه با انکار جرمش گفت: «شب حادثه شوهرم می‌خواست بستانه‌ای را به یکی از دوستانش برساند و خواست من همراهش بروم. خسته بودم، اما با اسرار او همراهش شدم. در میانه راه تلفنی به خاطر بدی‌اش با دوستش مشاجره لفظی کرد و عصبانی شد و تلفنش را قطع کرد. من هم که خسته بودم، از او خواستم توقف کند تا پیداه شوم و به خانه برگردم، اما او قبول نکرد. ناراحت شدم و در صندلی عقب نشنستم تا اینکه در نزدیکی فرودگاه توقف کرد و سرش را روی فرمان گذاشت. من فکر کردم او خوابیده است، از فرصت استفاده کردم و از خودرو پیداه شدم و به خانه برگشتم. من نمی‌دانم چه کسی به او شلیک کرده و در بازجویی‌ها هم به خاطر فشار روانی به دروغ اعتراف کردم.» در ادامه نماینده دادستان گفت متهم دروغ می‌گوید و برای او اشد مجازات را درخواست کردم. در پایان قضات دادگاه برای صدور رأی وارد شور شدند.

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان تلفنی آگهی می‌پذیرد

۸۸۵۴۵۴۸۸

مفقودی

برگ سبز خودرو سواری پراید تیپ SE ۱۳۱۵ مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید روغنی به شماره پلاک (ایران ۲۰ ۳۵۳ ۹۳) به شماره موتور ۲۲۸۵۸۳ M۱۳/۶۱۲۳ و شماره شاسی ۲۳۴۹۷۳۹۵ K۳۴۱۱۱۰ NAS۴ به مالکیت محمد عشقی با کد ملی ۰۳۱۰۴۴۳۱۹۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

الف ل